



دکتر فرزاد صاحب جمعی

خاطراتی که هرگز فراموش نمی‌شوند

گاهی یک جست‌وجوی ساده در اینترنت، دریچه‌ای به خاطراتی می‌گشاید که سال‌ها در گوشه‌ای از ذهن و دل پنهان مانده‌اند. دیدن نام و تصویر دوستی از روزگار کودکی، انسان را به سال‌هایی می‌برد که زندگی ساده‌تر، صمیمی‌تر و سرشار از خاطرات شیرین بود.

خبر درگذشت فرزاد عزیز برایم بسیار تلخ و باورش دشوار بود. با رفتن او، بخشی از خاطرات زیبای کودکی و نوجوانی‌ام نیز برای همیشه رنگ دیگری گرفت. هرچند سال‌ها فاصله و دوری، فرصت دیدار دوباره را از ما گرفت، اما یاد دوستی، مهربانی و روزهای خوشی که با هم سپری کردیم، همیشه در قلبم زنده خواهد ماند.

فرزاد با خانواده‌اش سال ۱۳۴۸ در شهر بوکان زندگی میکردند. پدرش رئیس بانک ملی بود. خانواده خوب و دلسوزی بودند.

من و فرزاد با هم روزهای خوبی را گذرانیدیم. مخصوصاً در تابستان که مدرسه تعطیل میشد، همیشه با هم بودیم. متأسفانه من نزدیک به چهل ساله از ایران دورم و در آلمان زندگی میکنم. در طول این مدت یک بار (سال ۱۳۹۲) توانستم با او از طریق ئیمیل تماس بگیرم.

خیلی دوست داشتم دوباره همدیگر را در آغوش بگیریم، ولی متأسفانه این آرزو برآورد نشد. یادش گرامی باد. از صمیم قلبم به همسر و دختر عزیزش تسلیت میگویم، امیدوارم غم آخرشون باشه.

در ادامه، نوشته‌ای را که همسر و دختر عزیزش در صفحه اینستاگرام منتشر کرده‌اند و عمیقاً مرا تحت تأثیر قرار داد، با احترام و اندوه باز نشر می‌کنم؛ به امید آنکه یاد و خاطره فرزاد عزیز همواره زنده بماند.

در سپیده دم ازل آن زمان که ساز زندگی کائنات آغاز گردید و کتاب تکوین گشوده شد و آنگاه که مشیت پروردگار به خلقت انبیا بشر جاری گردید ، دست تقدیر استادانه تاریخ بودندت را چه زیبا رقم زد ۱/۶/۱۳۳۸ اول شهریورماه زادروز حکیم ابن سینا روز پزشک. گوی از ابتدای خلقتت و سرشتت حکیمی فرزانه بودن را خالق دانا برایت معین ساخته و یکم شهریور ماه هر سال مثل همیشه گرم و صمیمی با خنده های

که همیشه در وجودمان جاودان خواهد ماند تبریک ما را پذیرا
بودی . چقدر ناباورانه است برایمان نبودنت و چقدر ناگوار
است از تو گفتن زمانی که تو در بین ما نیستی . آری دوستان
به یاد استادی فرهیخته از شهر و دیارمان به سوگ نشسته
ایم..اساتیدی چون دکتر صاحب جمعی که پزشکی حاذق و
با درایت اند که اکنون خود چراغ راه دل دردمند بیماران اند.
او استاد صدای قلب بود، استاد صدای قلب اکنون دیگر
قلبش نمی تپد. خیلی قلبها امروز به تلاش صادقانه اش میتپد.
یک قلب از تپش ایستاد ولی تپش ها را به یادگار زنده نگه
داشت . تا آخرین لحظه لبخند شیرینش یادش بود قلم نسخه
هایش رنگ عشق و کاغذش برگ امید. نفسش راز زندگی و
قرارش فردای بهتر و ملاقاتش پر از نوید خوبی و شادی بود.
سالگرد آسمانی شدنت مبارک استاد بزرگ.

همیشه در قلب ما هستی

همسر و فرزندت